

## مروری مختصر بر آثار مبارکه بهائی درباره ایران در عهد قاجار

### مینا یزدانی

آثار مبارکه بهائی از لحاظ حجم، وسیع و از حیث معنی، بیکرانند. "صد هزار لسان معنوی در لسانی ناطق" است. این تجلیات فیض الهی در عالم امکان را می‌توان با تأکید بر جهات و جنبه‌های بی‌شمار زیارت نمود. با دلایل و انگیزه‌های خاص، می‌توان از این جنبه‌ها یکی از بعضی را برگزید. سال‌ها پیش، توصیه بیت‌العدل اعظم راجع به انجام تحقیقاتی در فرهنگ ایران از قرن هجدهم به بعد انگیزه‌ای برای انتخاب یکی از این جهات به دست نگارنده داد. با توجه به این توصیه، بر آن شد تا اشارات مذکور در آثار مبارکه بهائی راجع به اوضاع اجتماعی ایران عهد قاجار (۱۷۸۵-۱۹۲۵) را به عنوان جنبه‌ای از مطالب مربوط به فرهنگ ایران از قرن هجدهم به بعد، مطالعه نماید. بنابراین، تحقیقی را با این سؤالات آغاز نمود: در آثار مبارکه چه مطالبی راجع به اوضاع اجتماعی ایران عهد قاجار مذکور گشته؟ به چه مناسبت‌هایی این مطالب اظهار شده؟ نظر هی‌اکل مقدسه درباره ایران آن عهد چه بوده؟ و از مجموع مطالب چه نتایجی می‌توان گرفت؟ پاسخ مشروح به این سؤالات در قالب کتابی با عنوان *اوضاع اجتماعی ایران در عهد قاجار از خلال آثار مبارکه بهائی*، در سال ۲۰۰۳ توسط مؤسسه معارف بهائی در کانادا منتشر شد، علاقمندان را به مطالعه آن کتاب ارجاع می‌دهد.<sup>۱</sup> مقاله حاضر بناچار به شرح گزیده‌ای مختصر اکتفا می‌نماید.

در آغاز اما، توضیح این نکته ضروری است که هر چند اصطلاح "آثار مبارکه" به نحو اخص به آثار مظاهر ظهور، جمال ابهی و طلعت اعلی، و نیز آثار مرکز عهد و میثاق، حضرت عبدالبهاء اطلاق می‌گردد، در این تحقیق، از طرفی آثار حضرت اعلی، به دلیل محدودیت منابع چاپ شده مورد بررسی قرار نگرفته‌اند، و از طرف دیگر، از مفهوم اخص آثار مبارکه فراتر رفته و به آثار حضرت

---

<sup>۱</sup> نسخه الکترونیکی کتاب در آدرس ذیل قابل دسترسی است:  
<http://aeenebahai42.org/fa/node/3695>

ولی امرالله نیز پرداخته شده است. آشکار است که منابع تحقیق محدود به آثار مبارکه منتشر شده بوده، حجم وسیع آنچه هنوز به انتشار نرسیده است را در بر نمی‌گیرد.

درابتداء، در پاسخی کلی به سؤالات تحقیق می‌توان گفت تا آنجا که به صدر امر، اواخر عهد محمدشاه و اوایل عهد ناصرالدین شاه برمی‌گردد عمده مطالب آثار مبارکه راجع به اوضاع اجتماعی ایران به شکل روایت تاریخ امر، از جانب طلعات مقدسه و عبارت از توصیفات کلی در مورد مردمی است که امر مبارک در میان ایشان زاده شد، به علاوه مطالبی مربوط به قدرتمندان زمان یا شخصیت‌های حکومتی که در تعیین وقایع حیات عنصری طلعات مقدسه و وضعیت زندگی مؤمنین اولیه نقشی برعهده داشتند.

پس از آن جز در تقریباً دو دهه اول خروج مظهر امرالله از موطن خود یا دقیق‌تر، فاصله بین سال‌های ۱۲۷۰ ه.ق تا ۱۲۹۰ ه.ق اشارات مربوط به ایران و وضع اجتماعی آن در آثار مبارکه اساساً کم است. می‌توان گفت انعکاس مطالب راجع به ایران و ایرانیان در آثار مبارکه بیشتر تابعی بوده است از حدوث وقایع پر اهمیتی که برای بهائیان در این سرزمین، به دلیل ایمانشان پیش می‌آمده است. در مقاطع زمانی مختلف چون ۱۳۰۰ ه.ق، ۱۳۰۸ ه.ق، و یا ۱۳۲۱ ه.ق، آزار بهائیان در ایران سبب می‌شود که نکات بسیاری در خصوص اوضاع سیاسی- اجتماعی ایران در آثار مبارکه ذکر گردد. آنچه بر سر بهائیان می‌آوردند، ریشه در اوضاع خاص سیاسی- اجتماعی داشت و تابعی از آن بود. اما علت ذکر آن نکات در آثار، بیشتر نه پرداختن به این اوضاع، بلکه خود شرح مظالم وارده بر احبباء بود که در ضمن آن طبیعتاً به زمینه‌های سیاسی- اجتماعی این آزارها نیز اشاره می‌شد. این امر استثنائاتی دارد، یعنی در بعضی از همین آثار، اوضاع مملکت مستقیماً مورد توجه قرار گرفته و هدایات خاص برای ایرانیان منظور شده است که بدانها خواهیم پرداخت.

چون وضع مبتلا به بهائیان غالباً انعکاسی بود از اوضاع سیاسی- اجتماعی، این نکته قابل مشاهده است که اغلب مقاطع زمانی که به دلیل قرار گرفتن جمعی از بهائیان تحت آزاری خاص، در آثار مبارکه مطالبی راجع به وضع ایران آمده است، با دوران‌های خاص تلاطم اجتماعی مصادف و همزمان بوده است؛ برای مثال ۱۳۰۸ ه.ق که سالی پرتلاطم در ایران بود، یا حتی ۱۳۲۱ ه.ق که بعضی نارضائی‌های مردم در آن سال اوج گرفته بود. بنابراین، بدون آنکه در غالب موارد اشارات مربوط به ایران در آثار مبارکه، انعکاس تلاطمات اجتماعی مقصد اصلی

بوده باشد، با پرداختن به وضعیت موجود برای بهائیان، غالباً این انعکاس نیز خود به خود به شکلی صورت گرفته است. اوج تطابق و تناسب میزان درج مطالب مربوط به اوضاع اجتماعی ایران در آثار مبارکه با تلاطمات اجتماعی حاکم بر این سرزمین، در جریان مشروطه‌طلبی قابل مشاهده است. یعنی، زمانی بیشترین و مکررترین اشارات به اوضاع اجتماعی ایران در آثار مبارکه ظاهر می‌گردد که متلاطم‌ترین و متحول‌ترین دوران‌هاست. لیکن، این امر نیز عمده‌دلیل صورت گرفته است که بهائیان به نحوی در جریان آن تلاطمات قرار می‌گرفتند و در مراحل نیز آزار می‌دیدند. از طرف دیگر، حفظ و هدایت بهائیان در چنان وضعیتی، علت دیگر ذکر اشارات راجع به آن اوضاع درالواح بود.

### دسته‌بندی اشارات مربوط به اوضاع اجتماعی - سیاسی ایران در آثار مبارکه بر اساس مناسبت ذکر آنها

پس از شرح کلی فوق، در پاسخ به سؤال در مناسبت ذکر اشارات راجع به اوضاع اجتماعی ایران در عهد قاجار در آثار مبارکه را از حیث علت ذکر، می‌توان به سه دسته تقسیم کرد: اول و عمده، اشاراتی هستند که به علت یا به تبع پرداختن به شرح آزارهای وارده بر طلعات مقدسه و مؤمنین ایشان، مذکور گشته‌اند. دسته دوم، آنهایی هستند که هرچند به تبع شرح آزارهای وارده ذکر نشده‌اند، اما نهایتاً علت ذکر آنها باز به نحوی دیگر به امر مبارک و بهائیان راجع می‌گردد و دسته سوم، آنهایی که بیانشان و هدایات مذکور در آنها فی‌نفسه و به خودی خود هدف بوده است، یعنی اشاراتی که به نحو مستقل راجع به ایران و ایرانیان هستند و در بیان آنها نه جیتی از جهات وضعیت بهائیان در ایران، و نه حفظ و هدایت ایشان به طور خاص مورد نظر بوده. مطالب دسته اخیر از لحاظ حجم بالنسبه قلیل، ولی البته حائز اهمیت بسیارند. در اینجا، در حد گنجایش این مقاله به شرح نمونه‌هایی از هر یک این دسته آثار و اشارات می‌پردازد.

### دسته اول: پرداختن به اوضاع اجتماعی ایران به تبع شرح آزار وارده بر احباء

از میان آثار مبارکه حضرت بهاءالله که در آنها مطالب مربوط به اوضاع سیاسی - اجتماعی ایران به دلیل شرح آزار وارده بر بهائیان آمده، الواح سال ۱۳۰۸ ه.ق را باید مثال زد. مهم‌ترین این الواح عبارتند از: لوح مبارک درباره شهدای سبعة یزد، لوح دنیا و لوح شیخ. در این سال،

برخی مسائل اجتماعی به دنبال مقدماتی در سال‌های قبل از آن، به اوج بروز خود رسید و در مجموع جوّی از التهاب و آشوب را در ایران به وجود آورد. از جمله این مسائل که در آثار مبارکه نیز انعکاسی دارد، می‌توان این موارد را ذکر کرد: اقدامات مسعود میرزا ظلّ السلطان پسر ناصرالدین شاه و حیل و مساعی او در گسترش دایره قدرت خود، تأثیرات سفر سیدجمال‌الدین افغانی به ایران برای دوّمین بار و اخراج او، انتشار نوشتجات مخالفین سیاسی، دستگیری مخالفین دولت، و سرانجام هیجان عمومی ناشی از جریان اعطای امتیاز تنباکو به یک شرکت انگلیسی و فتوای تحریم تنباکو. هرچند مورد اخیر مستقیماً در آثار مبارکه ذکر نشده است، ولی می‌توان گفت به تأثیرات آن اشاره رفته است. به شهادت رسیدن شهدای سبعة یزد، نتیجه ارتباط پیچیده موارد مذکور بخصوص قدرت طلبی ظلّ السلطان بود که همه را به نقل از آثار مبارکه در می‌یابیم. از ظلّ السلطان و اقدامات او برای توسعه دایره نفوذ خود و حتّی سعی وی در رسیدن به ولیعهدی و پادشاهی، حرف بسیار است.

حضرت بهاءالله در لوحی که مورّخ ۱۳۰۹ ه. ق است، او را بدینگونه توصیف می‌فرماید:

«در جمیع دنیا در شقاوت و نفاق مثل و شبیه نداشته و ندارد»، و او را "دشمن حقیقی" ناصرالدین شاه خوانده، اضافه می‌فرماید: «سیّاح را به سجن اعظم فرستاد، مخصوص از برای ظهور فساد اکبر و چون منع شد، بر عناد قیام نمود و پادشاه هم اوهمات و مفتریات او را قبول کرد و مدن و دیار الهی را به ذّنب اعظم دنیا واگذارد.» (مائده ۱۵۶: ۴)

این مطلب محتاج شرح و بسط است، اما پیش از آنکه به این شرح پردازیم، اشارات حضرت بهاءالله را در لوحی نازل در ۱۳۰۸ ه. ق در شرح واقعه شهدای سبعة یزد، که طی آن ایشان از روزنامه تایمز می‌خواهند شرح واقعه را به گوش عالم برسانند، زیارت می‌کنیم: «امر منکری که سبب حزن اکبر شد، آنکه شخص معروفی از جانب بزرگی در عکّا وارد و مطالبی اظهار نمود، نعوذ بالله از آن مطالب، ذکرش به هیچوجه جائز نه...» و در ادامه، پس از اظهار لطفی به ناصرالدین شاه که "به قدر وسع در عمار بلاد و راحت عباد ساعی و جاهد" بوده، اضافه می‌فرماید: «معدّلک نفوسی که از عنایات ملوکانه به مقامات عالیّه رسیدند و صاحب خزینه شدند قصد ضرّش نمودند، ولکن آن حضرت از عدوّ خانگی بی‌خبر.» (مائده ۱۲۶: ۴)

شرح این جریان، چنانکه فضلالی امر نگاشته‌اند، از این قرار است که ظلّ السلطان به طمع رسیدن به سلطنت، سیّاح محلاتی را که از محرمان اسرارش بوده، در عکّا به حضور حضرت

بهاء‌الله فرستاد و خواهش کرد که ایشان به بهائیان ایران دستور بدهند با او در قلع و قمع پدرش، ناصرالدین شاه مساعدت کنند و البته سیاح از حضور حضرت بهاء‌الله مایوس برگشت. (اشراق خاوری، نورین‌تیرین ۲۳۴؛ سلیمانی ۲۵۸: ۱)

### پی‌آمدهای ردّ تقاضای ظلّ السّطان

حضرت بهاء‌الله در ادامه لوح فوق‌الذکر درباره شهدای سبعة یزد، پس از اشاره به رفتن سیاح به عکا و اظهار مطالبی که "ذکرش به هیچ وجه جایز نه" اضافه می‌فرمایند: «چون مطالب آن شخص مقبول نیفتاد او و مرسل او بر عناد قیام نمودند. سید بزرگواری را از اولاد و ذریه بتول در ارض صاد شهید نمودند و بعد جسد انور اطهر را سوختند و قطعه قطعه کردند... از آن یوم الی حین امر به کمال ظلم و عناد ظاهر. اموال این حزب مظلوم را هر یوم به اسمی اخذ نموده...» (مائده ۱۲۷: ۴)

چنانکه پیش از این توجّه نمودیم، در لوح دیگر نیز اشاره فرموده بودند که ظلّ السّطان پس از این جریان به عناد قیام کرد و نزد شاه افتراءاتی بر حضرت بهاء‌الله و یا جامعه بهائی وارد نمود و شاه نیز این افتراءات را قبول نمود (مائده ۱۲۶: ۴). بنابراین معاندت ظلّ السّطان و همدستش را با امر که در نتیجه ردّ قطعی تقاضاهایشان از جانب حضرت بهاء‌الله بروز نمود، تا اینجا به شکل ایراد مفتريات نزد شاه، به شهادت رساندن سید بزرگواری با اوصافی که شرح و بیان فرموده‌اند و نیز اخذ اموال بهائیان شاهد بودیم. به استنباط نگارنده این سطور، فرستادن سیاح به حضور حضرت بهاء‌الله به احتمالی در حدود سال‌های ۱۳۰۱ و ۱۳۰۲ ه. ق. واقع شده است، و شهادت "سید" مذکور در اصفهان نیز به احتمال قریب به یقین راجع به شهادت میرزا اشرف آباده‌ای است که به روایتی در سال ۱۳۰۷ ه. ق. (اشراق خاوری، نورین‌تیرین ۲۲۲). و به روایت دیگر در سال ۱۳۰۶ ه. ق. (فیضی، لثالی ۱۶۷) اتفاق افتاده است و حضرت ولیّ امرالله نیز به کیفیت شهادت او، لگدمال و بعد شرحه شرحه نمودن جسد و سوزاندن آن، اشاره فرموده‌اند (قرن بدیع ۳۴۶: ۲). اما فرستادن سیاح به نزد حضرت بهاء‌الله، تنها این عواقب حاصل از ردّ تقاضای ظلّ السّطان را نداشت. عواقبی دیگر، ناشی از خوف ظلّ السّطان از علنی گشتن اقدامش نیز، در انتظار بهائیان مظلوم بود.

### دستگیری‌های ۱۳۰۸ ه.ق و پی‌آمدهای حبس سیّاح برای بهائیان

در ادامه لوح خطاب به روزنامه تأیمز، حضرت بهاء‌الله به اخبار رسیده از "ارض طاء و یاء" (طهران و یزد) اشاره می‌فرمایند و شرحی از اخبار طهران بیان می‌فرمایند که "جمعی" را دستگیر نموده‌اند "از جمله دو نفس از اهل بهاء" سبب و علت دستگیری آن جمع اینکه "بعضی از مکتوبات و اوراق در خانه‌ها و بازارها یافته‌اند که مشعر بر خلاف آرای دولت و ملت بوده" و ظاهراً درباره علت حبس دو فرد بهائی در میان این جمع، می‌فرمایند: «گمان نموده‌اند بعضی از آن (اوراق) از این حزب بوده»، در ادامه اضافه می‌فرمایند که: «از جمله نفوس مأخوذه در ارض طاء، سیّاح افندی بوده. مولای او (ظَلَّ السُّلْطَان) چون این خبر منکر را شنید، خوف ارکانش را اخذ نمود، از بیم آنکه اسرار مکنونه ظاهر شود و بغضای محزونه باهر گردد.» و در شرح واقعه یزد می‌فرمایند: «ظَلَّ السُّلْطَان چون خبر اخذ سیّاح را شنید، در ارض یاء نار ظلمی برافروخت که شبهه و مثل نداشته که شاید به این اعمال، خود را ظاهر نماید و بری سازد.» آنگاه روشن می‌سازند که چگونه "نَوَاب والا حاکم آن ارض (جلال الدّوله) به امر آمر صاد (ظَلَّ السُّلْطَان) قصد اولیای الهی" نمود و هفت تن از احبّاء را به شهادت رساند. در موضع دیگری از همین لوح، مجدداً بر انگیزه ظَلَّ السُّلْطَان در به شهادت رساندن این نفوس، تصریح می‌فرمایند: «چون خبر اخذ سیّاح را شنیده با این اعمال خواسته رفع بعضی توهمّات را نماید.» (مائده ۱۳۳: ۴). در لوح دنیا نیز به طور خلاصه به وقایع مذکور اشاره می‌فرمایند. در ابتدای لوح از مسجونیت "حضرت علی قبل اکبر و حضرت امین" یعنی جناب ملاعلی اکبر شه میرزادی حاجی آخوند، ایادی امرالله و حاجی ابوالحسن اردکانی، امین حقوق الله یاد می‌فرمایند و بدین طریق، مقصود از "دونفس" دستگیر شده روشن می‌گردد. در ادامه لوح دنیا از شهادت شهدای سبعة و نقش جلال الدّوله حاکم یزد و پسر ظَلَّ السُّلْطَان در این واقعه چنین یاد می‌فرمایند: «از ظالم ارض یاء ظاهر شد آنچه که عیون ملأ اعلی خون گریست.» ظاهراً این مطلب، به عنوان یکی از مصادیق اینکه «ظالم‌های عالم، حقوق امم را غصب نموده‌اند و به تمام قدرت و قوّت به مشتھیّات نفوس خود مشغول بوده و هستند.» در متن لوح ذکر شده است (دریای دانش ۸۴-۸۶). در لوح شیخ نیز به دستگیری بهائیان در ضمن جریانات سال ۱۳۰۸ ه.ق اشاره می‌فرمایند: «یا شیخ، در بحبوحه بلایا این مظلوم، به تحریر این کلمات مشغول، از جمیع جهات نار ظلم و اعتساف مشهود. از یک جهت خبر رسیده اولیاء را در

ارض طاء اخذ نموده‌اند مع آنکه آفتاب و ماه و برّ و بحر گواه که این حزب به طراز وفا مزینند. «  
(لوح شیخ ۹۰)

وقایع طهران و یزد در این زمان، می‌تواند مصداق بیان حضرت ولیّ امرالله در این باره باشد که دو شاهزاده قاجار در رقابتشان برای جلب "توجه و عنایت پدر تاجدارشان در آزار بهائیان بر یکدیگر سبقت می‌گرفتند." (قرن بدیع ۳۳۳: ۲). کامران میرزا در طهران نفوسی از بهائیان را دستگیر می‌کند، در حالیکه ظاهراً موضوع عدم مداخله بهائیان در امور سیاسیّه تقریباً برای او روشن بوده است<sup>۱</sup> و ظلّ السّطان به وسیله پسرش جلال‌الدوله با انگیزه‌هایی که گفتیم، در یزد هفت تن از بهائیان را به شهادت می‌رساند.

از نکات دیگری که در لوح مبارک شهدای سبعة یزد خطاب به روزنامه تایمز، به جستجوی ما در اوضاع اجتماعی قاجار مربوط می‌شود، یکی آن است که حضرت بهاءالله در شرح شهادت این نفوس بدان اشاره می‌فرماید که چگونه علماء در چنین موقعیتی چون وسیله‌ای در دست ارباب قدرت و غرض به کار گرفته می‌شوند. پس از دستگیری مظلومان، "علماء را حاضر می‌نمایند و تحریک می‌نمایند" (مائده ۱۲۸: ۴)، دیگر آنکه رسماً از محبوسین "مبلغی اخذ نمودند" و دو نفر را نیز "مرخص می‌کنند، بروند سیصد تومان بیاورند." (مائده ۱۲۸، ۱۳۲: ۴). نکته‌ای که یادآور آن است که چگونه اذیت و آزار بهائیان "اسباب مداخل" حکام بود.

آنچه حضرت بهاءالله از آن به عنوان "مکتوبات و اوراق... مشعر بر خلاف آرای دولت و ملت" یاد فرموده‌اند و علت دستگیری عده‌ای در طهران بوده است، از طرفی چنانکه از ادامه لوح مبارک برمی‌آید (مائده ۱۳۳: ۴) راجع است به فعالیت‌های طرفداران سید جمال‌الدین افغانی، از طرف دیگر در بعضی کتب تاریخ قاجار، داشتن و پخش روزنامه قانون را که حاوی مطالبی حاکی

---

<sup>۱</sup> سیاح در خاطرات خود می‌نویسد که: «حاجی ملاعلی اکبر (جناب ایادی) به کامران میرزا گفت: "آقا! ما هرگز دخیل در این گفتگوها نیستیم. اگر مقصود شما بابتی گرفتن است، هیچ یک از اینها بابتی نیستند، مرخص کنید و اگر مقصود دیگر دارید والله ما نه کاغذ نوشته، نه قانون خواسته‌ایم" و کامران میرزا جواب داد: "من می‌دانم شما دو نفر تقصیر ندارید، غرض من هم بابتی گرفتن نیست، ولیکن شما را برای پولتیک دولت گرفته‌ایم، تلافی این زحمت‌ها خواهد شد." در اینجا "حاجی ابوالحسن" (جناب امین) گفت: "ما امید به مرحمت غیر حق نداریم." (۳۶۲)

از مخالفت با حکومت ایران بوده، از علل دستگیری‌ها ذکر نموده‌اند (سیاح ۳۳۲، ۳۳۹، ۳۴۰). بنابراین "اوراق" مورد اشاره حضرت بهاء‌الله را می‌توان شامل این روزنامه و امثال آن نیز دانست. سیاح محلاتی نیز عمده به دلیل مناسباتش با ظل‌السلطان توسط برادر و رقیب وی یعنی کامران میرزا نایب‌السلطنه حاکم طهران دستگیر شده بود. کامران میرزا به این وسیله سعی در افزایش اعمال ظل‌السلطان بر علیه ناصرالدین شاه داشت (خان ملک ساسانی ۲۵۴-۲۵۵؛ سیاح ۳۵۳). اما در عین حال سیاح با دو عامل فوق‌الذکر یعنی طرفداری از سید جمال‌الدین و داشتن روزنامه قانون و سایر اوراق ضد حکومتی نیز در ارتباط بود (سیاح ۳۳۲-۳۳۹). بنابراین در مجموع دستگیری وی خصوصاً با سابقه سفر او به عکا و عرض تقاضای ظل‌السلطان به حضور حضرت بهاء‌الله، به نحو واضحی علت دزدسرو و خوف ظل‌السلطان بود.

#### دسته دوم: پرداختن به اوضاع ایران، به دلایلی مربوط به امر مبارک و احباء، به دلایلی جز توضیقات

این دسته اشارات به اوضاع اجتماعی ایران یعنی آنهایی که نه به سبب آزار وارده بر بهائیان، بلکه به طرق دیگر به امر مبارک و یا مؤمنین آن مربوطند، عمده در لوح مبارک سلطان، رساله سیاسیّه و رساله مدنیّه زیارت می‌گردند.

ضمن دو دهه‌ای که از آن به عنوان دوره‌ای که اشارات مربوط به ایران در آن قلیل است یاد کردیم؛ صدور لوح سلطان واقعه‌ای عظیم بود. اما حتی در این لوح نیز که مخاطب آن پادشاه ایران است، مقصود اصلی چنان که حضرت ولی امرالله می‌فرمایند: تشریح "اصول و مبانی این امر اعظم" و بیان "دلایل حقانیت ظهور مبارک" بوده است (قرن بدیع ۲۴۸: ۲)؛ و نه پرداختن به مسائل خاصّ راجع به ایران، هر چند در ضمن، اشاراتی نیز درباره اوضاع ایران از قلم حضرت بهاء‌الله در متن لوح جاری می‌گردد.

#### رساله مدنیّه

رساله مدنیّه از حیث کیفیت و گسترده پرداختن به اوضاع اجتماعی ایران در عهد قاجار در میان آثار مبارکه، حالتی استثنائی دارد. می‌توان گفت در هیچیک دیگر از آثار مبارکه به تنهایی به نحوی چنین تفصیلی، خاصّ و مستقیم مسائل اجتماعی ایران عهد قاجار مطرح نگشته است. اما

رسالة مدنیة اثری چند وجهی و چند لایه است و بنا بر آنکه از چه دیدگاهی به آن بنگریم، می‌تواند در دسته دوم یا سوم تقسیم‌بندی ما در این مقاله قرار گیرد. نگرستن به آن عمده از زاویه هدایات حضرت عبدالبهاء درباره مسأله تجدّدطلبی و مخالفین آن در ایران، نگرشی که بعضی محققین برجسته برگزیده‌اند<sup>۱</sup>، آن را در دسته سوم، یعنی آثاری که پرداختن به مسائل ایران در آن خود هدف بوده، جا می‌دهد. اگر آن را از زاویه امریة حضرت بهاءالله برای نگارش آن و تعبیر حضرت ولیّ امرالله از محتوای آن نگاه کنیم، البته اثری خواهد بود نهایتاً راجع به ظهور امر مبارک که مطالبی نیز درباره ایران دارد و بنابراین در دسته دوم تقسیم‌بندی قرار می‌گیرد. می‌دانیم که حضرت عبدالبهاء رسالة مدنیة را در اطاعت از این امریة جمال قدم نگاهشتند: «یا غصن اعظم، محبوب آنکه چند ورقی در سبب و علت عمار دنیا و خرابی آن نوشته شود به قسمی که متعصبین را یک درجه تخفیف دهد تا مستعدّ شوند از برای اصغاء حقیف سدره بیان که الیوم مرتفع است.» (فیضی ۴۲) و بنا بر تعبیر حضرت ولیّ امرالله، حضرت عبدالبهاء مطالب بسیار مهمی در باب "تجدید نظام آینده جهان" بیان فرموده‌اند. (نظم جهانی بهائی ۵۱)

با توجه به این نکات، نگارنده این سطور را نظر بر آن است که در یک نگرش کلی می‌بایست رسالة مدنیة را رساله‌ای ناظر به آماده نمودن خلق برای اقبال به ظهور حضرت بهاءالله دانست و در آن جلوه‌ای از طرح تجدید نظام دنیای آینده را یافت. از این نظر، پرداختن به ایران و مسأله تجدّد در ایران، با همه اهمیت، در واقع تنها به عنوان قالب یا وسیله‌ای برای بیان هدایات مرکز میثاق استفاده شده است. رسالة مدنیة بیش از هر چیز ناظر به متقاعد نمودن خواننده به ضرورت تجدید حیات روحانی عالم است. چند سالی پیش از نگارش رسالة مدنیة صدر اعظم ترقی خواه ایران، میرزا حسین خان قزوینی مشیرالدوله سپهسالار و همفکران او اصلاحاتی را در مملکت آغاز کرده بودند و شخص شاه را نیز در این زمان روی دل به سوی اصلاحات بود، اما در زمان نگارش رسالة مدنیة، چهره اصلی اصلاحات میرزا حسین خان از صدارت برکنار و اصلاحات کمزنگ، بی‌جان

<sup>۱</sup> متقدمین تحقیق در این باره:

Momen, Moojan, "The Baha'i Influence on the Reform Movements of the Islamic World in the 1860s and 1870s," Baha'i Studies Bulletin, vol. 2, no. 2 (Sept. 1983): 47-65.

سعیدی، نادر، رسالة مدنیة و مسأله تجدّد در خاورمیانه، مطالعه معارف بهائی، شماره ۶. (دنداس، اونتاریو: مؤسسه معارف بهائی، ۱۹۹۳).

شده به فراموشی سپرده شده بود. با این همه، حضرت عبدالبهاء بحث از پذیرش تحوّل، دگرگونی و تغییر در عالم مادی را دریچه‌ای مناسب برای بیان ضرورت تحوّل و تجدید روحانی شمردند و با دفاع از اندیشه اصلاحات، خواننده را متوجّه دگرگونی و پیشرفت و تحوّل حقیقی روحانی فرمودند.<sup>۱</sup>

### رساله سیاسیّه

رساله سیاسیّه البتّه محتوایی کاملاً مربوط به وضع اجتماعی - سیاسی ایران دارد و نگارش آن بر مبنای وضعیت خاصّ موجود در ایران صورت گرفته است. اما در اینجا نیز انگیزه نگارش باز به نوعی با مؤمنین امر مبارک ارتباط دارد: "به جهت هوشیاری و بیداری یاران" ذکر می‌گردد (رساله سیاسیّه ۳)، و "احبابی الهی" هستند که مخاطب قرار می‌گیرند تا "گوش هوش" باز و از فتنه‌جویان احتراز نمایند. (رساله سیاسیّه ۵۲)

رساله سیاسیّه در سنه ۱۳۱۰ ه. ق، یعنی سالی پس از اتمام شورش تنباکو در ایران، نگاشته شد. شورش مذکور در واکنش به اقدام ناصرالدین شاه و امین‌السلطان صدر اعظم او به واگذاری امتیاز انحصاری کاشت و برداشت و فروش داخلی و خارجی تنباکو به شرکت انگلیسی تالبوت ایجاد شده بود. پیش از آن، حکومت ایران امتیازات تجاری مختلف به کمپانی‌های انگلیسی و روسی داده بود که هیچیک به نفع مردم ایران نبود. اما اعطای امتیاز تنباکو به نحوی خاصّ و بسیار فراگیر منافع گروه‌های مختلف مردم از دهقانان گرفته تا زمین‌داران و تاجران را تهدید می‌نمود. همه این گروه‌ها و نیز عده‌ای از علماء به مخالفت با این اعطای امتیاز پرداختند و زمانی که میرزا حسن شیرازی، مرجع تقلید کلّ شیعیان فتوایی در تحریم استعمال تنباکو صادر نمود، همه مردم، حتّی همسران شاه در حرم‌خانه او، در اطاعت از فتوای او استعمال تنباکو را کنار گذاشتند، به نحوی که شاه بالاخره مجبور به لغو آن امتیاز شد. این واقعه، آغاز دوران شش ساله‌ای در پایان

<sup>۱</sup> علاوه بر فصلی از کتاب *اوضاع اجتماعی ایران در عهد قاجار از خلال آثار مبارکه بهائی*، نگارنده در دو مقاله دیگر به رساله مدنیّه پرداخته است، یکی در معرفی این اثر، در *خوشه‌هائی از خرمن ادب و هنر شماره ۱۴*، صفحات ۱۷۸-۱۹۰؛ و دیگری در مقایسه آن با رساله‌های انتقادی - اجتماعی هم عصرش که در *خوشه‌هائی از خرمن ادب و هنر*، شماره ۱۶، صفحات ۱۲۷ تا ۱۶۷ به چاپ رسیده است.

سلطنت ناصرالدین شاه بود که طی آن علماء در بازی قدرت دست بالا را یافته بودند. رساله در اوایل این دوره شش ساله نگاشته شده است. از مدتی پیش از آن، یحیائی‌ها در ایران در حرکات سیاسی مخالفان حکومت همراهی و همکاری داشتند و چنانکه پیش‌تر گفته شد، کسانی از ایشان به همین دلیل در سال ۱۳۰۸ ه.ق نیز دستگیر شده بودند. در این زمینه تاریخی مخالفت با حکومت و همراهی یحیائی‌ها در حرکات ضد حکومتی است که حضرت عبدالبهاء رساله سیاسی را می‌نگارند. خلاصه رساله به فرمایش حضرت عبدالبهاء آن است که «مداخله علماء در امور سیاسی منتج به مضرات کلیه می‌گردد.» (اشراق‌خاوری ۷۸۶: ۲)

هدایات حضرت بهاء‌الله در آن، دال بر جدائی حیطة شریعت و حکومت و توضیح روش اهل بهاء درباره منازعات سیاسی است. در متن رساله با نقل بیانات ایشان در کتاب عهدی و نیز لوح شیخ درباره اطاعت از حکومت احبای الهی را یادآور می‌شوند که روش اهل بهاء "خیرخواهی حکومت و اطاعت از دولت" است. با توجه به زمینه تاریخی، بخصوص فعالیت‌های سیاسی یحیائی‌ها که هنوز بسیاری از غیر بهائیان آنان را از اهل بهاء تمیز و تشخیص نمی‌دادند و هر دو را با عنوان "بابی" در یک دسته جا می‌دادند، آشکار است که کار رساله سیاسی از طرفی هدایت اهل بهاست در چگونگی سلوک در زمان هیجانات اجتماعی ضد حکومتی و از طرف دیگر، آن را می‌توان همچنان بیانیه‌ای دانست که مواضع اهل بهاء را در این زمینه برای جامعه و سردمداران آن روشن می‌سازد.<sup>۱</sup> این است که حضرت عبدالبهاء از احبباء خواستند تا رساله را به عموم بنمایانند و آن را توسط جناب ابن اصدق برای شاه و نیز عده‌ای از بزرگان ایران فرستادند. (Balyuzi ۱۷۶)

---

<sup>۱</sup> برای شرح بیشتر درباره رساله سیاسی به مقاله نگارنده در *خوشه‌هایی از خرمن ادب و هنر*، شماره ۱۴، صفحات ۱۹۸ تا ۲۱۴ مراجعه فرمائید. آواره در *کواکب دریه* نکته‌ای را مندرج می‌دارد که این برداشت را که رساله از جهتی چون بیان‌نامه موضع احبب است درباره اطاعت از حکومت و عدم همکاری با مخالفین آن تأیید می‌نماید، می‌نویسد: "یوسته الواح از ساحت اقدس می‌رسید و حضرت عبدالبهاء احبباء را از دخالت در امور سیاسی منع می‌فرمودند که شاید شاه و اتابک بفهمند که بهائی دخیل در این خفیه کاری‌ها نیست و در آن اوقات رساله سیاسی از خامة عبدالبهاء صادر شد ولی سوء ظن دولتیان برقرار بود و علماء هم افکار رجال را به حال خود نمی‌گذاشتند." (۹۶: ۲)

در اینجا فرصت را برای ذکر هدایت حضرت ولیّ امرالله درباره مفهوم "اطاعت از حکومت عادلّه" که در الواح حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء بر آن تأکید گشته غنیمت می‌شمارد. در تویق مورّخ ۷ سپتامبر ۱۹۳۷ خطاب به یک نفر از احباء روشن می‌فرمایند: مقصود از حکومتی که در امور غیر وجدانیّه باید از آن اطاعت نمود "زمامدار رسمی و مستقر است."<sup>۱</sup>

### دسته سوّم: پرداختن با اوضاع اجتماعی - سیاسی ایران به نحو مستقل

دسته سوّم اشارات که به نحو مستقل راجع به ایران و ایرانیان هستند و در بیان آنها، نه جهتی از جهات وضعیّت بهائیان در ایران و نه حفظ و هدایت ایشان به طور خاصّ مورد نظر بوده و نه حتّی چون اشارات مذکور در رساله مدنیّه در جهت اهداف کلیّی تر امر مبارک مطرح شده‌اند، آنهایی هستند که گفتیم در آثار مبارکه قلیل ولی موجودند.

در آثار حضرت بهاءالله، مطالبی از این دست، به شکل بیان نظرات هیکل مبارک و نیز ارائه طریق در زمینه‌های گوناگون مطرح گشته است. نکته قابل توجّه آن که عمده این مطالب در الواح و آثار نازله در سنّه ۱۳۰۸ ه. ق زیارت می‌گردند، یعنی زمانی که ایران مبتلا به مسائل گوناگون بود. این اشارات در لوح مبارک شیخ، لوح دنیا و الواحی دیگر آمده‌اند. در یکی از الواحی که با توجّه به مضامین آن می‌توان گفت، در حدود سنّه ۱۳۰۸ ه. ق نازل شده<sup>۲</sup>، با افسوسی آشکار از نفوذ دول خارجی در ایران و ضعف ایران در مقابل آنان یاد می‌فرمایند. در این لوح، ابتداء بدان می‌پردازند که چگونه ایشان سالیان سال ایرانیان را به آنچه سبب علوّ مقام ایشان در بین خلق است، نصیحت نمودند و ایشان را درباره هر آنچه سبب منفعت و مضرت است، هدایت نمودند،

<sup>۱</sup> برای زیارت اصل بیان حضرت ولیّ امرالله و توضیح بیشتر در این باره رجوع فرمائید به:

"Meaning of 'Just Government' Clarified by the Universal House of Justice," *National Baha'i Review* (July 1968), 2.

Available

at<[https://bahai.works/index.php?title=File:National\\_Bahai\\_Review\\_7.pdf&page=2](https://bahai.works/index.php?title=File:National_Bahai_Review_7.pdf&page=2)>

<sup>۲</sup> حدود همین زمان (۱۳۰۸ ه. ق) نازل شده است، چه که در آن می‌فرمایند: «نیر عدل... حال از افق عشق آباد مشرق و لایح» که باز اشاره به فریادرسی حکومت آن سرزمین در واقعه شهادت یکی از بهائیان در عشق آباد در ۱۳۰۷ ه. ق دارد، از غفلت و نادانی اهل ایران در مورد امر مبارک یاد می‌فرمایند، غفلتی که به جزای آن از "مایئفعمهم" منع گشته‌اند. در ادامه این لوح امری حائز اهمیّت در مورد وضعیّت ایران را بیان می‌فرمایند. (مائده ۴:۳۶)

اما ایرانیان از آن نصایح غافل ماندند و خود را محروم ساختند. غفلت ایشان ایران را به درجه‌ای از ناتوانی رسانید که: «هر یوم اوامر و احکام خارجه نفوذ می‌نماید، و به این نفوذ، نفوذ اهل ایران متوقف.» آنگاه از مخاطب می‌خواهند که به دعا از حقّ بطلبد تا «نائمین را آگاه فرماید و از خواب برانگیزند، شاید تمسک نمایند به آنچه سبب نجاج و فلاح است.» اما آهنگ کلام مبارک باز با تحسّر همراه شده، انذار می‌فرمایند: «هیئات زود است دو اصبع متصل شود، اذا یرون انفسهم فی خسران مبین.» (مائده ۳۶: ۴)

کلامی که بخصوص با توجه به آنچه پیش از آن فرموده‌اند و نیز به تعبیر جناب فاضل مازندرانی شاید تلویحی باشد به "اتصال دو نفوذ خارجی از جنوب و شمال چنانکه سلب اقتدار گردد." (اسرارالآثار ۱: ۱۴۴). وقایع همان سال، بلکه سال‌ها و حتی دهه‌های بعدی و نفوذ روزافزون روس و انگلیس در ایران، تحقق تأسّف‌بار این انذار بود. بی‌مناسبت نیست که بعضی دیگر از هدایاتی را که در همان سال ۱۳۰۸ ه. ق شامل حال ایرانیان می‌نمایند به این وضع تأسّف‌بار مربوط دانست.

در لوح مبارک شیخ که بر حسب اتفاق در زمانی نازل گشته که در ایران شورش بر علیه اعطاء امتیاز تنباکو به یک شرکت انگلیسی به نام تالبوت در جریان بود، بر ضرورت اتحاد بین علماء و حکومت جهت خدمت دوش به دوش و مشترکشان به پیشرفت ایران، حفظ ایرانیان، فراهم آوردن وسایل آسایش مردم و در عین حال آنچه سبب عزّت ایران و ایرانیان است می‌پردازند: «علماء باید با حضرت سلطان متحد شوند و به آنچه سبب حفظ و حراست و نعمت و ثروت عباد است تمسک نمایند.» (لوح شیخ ۶۷) و «یا شیخ باید علماء با حضرت سلطان ایده‌الله متحد شوند و در لیالی و ایام بمایرتفع به شأن الدّولة والمّلة تمسک نمایند.» (لوح شیخ ۱۰۱)، بدون آنکه در این برداشت اصراری صورت گیرد می‌توان احتمال آن را گذاشت که با توجه به اظهار تأسّف حضرتشان از افزایش نفوذ دول خارجی در ایران، اشارات مذکور راجع به ضرورت اتحاد قوای مختلف در ایران و تمسک مشترکشان به آنچه سبب ارتفاع شأن دولت و ملت است، در واقع دعوتی بود به نوع جدیدی از اقدام مشترک، ناظر به اتحاد به جای تقابل، جهت ساختن سرزمینی که "نفوذ اهل ایران" در آن "متوقف" نباشد و "نفوذ اوامر خارجه" روز افزون نگردد و شاید گوشه نظری به نحوه عملکرد در وقایع مربوط به امتیاز تنباکو داشت.

هدایات حضرت بهاء الله درباره نحوه اداره اجتماع و به نحو خاص جامعه ایران، بر اساس اتحاد و مشورت و در کنار هم قرارگرفتن نیروها بجای تقابل آنها در لوح دیگر نازل در سال ۱۳۰۸ ه.ق، یعنی لوح مهیمن دنیا به گونه ای صریح تر مذکور آمده است. در لوح دنیا، پس از آنکه هدایت اساسی خود برای ایران را بیان می فرمایند: «از برای ایران قانون و اصولی لازم و واجب»، بلافاصله روشن می سازند که این مهم از خود عوامل نظام مستقر نیز برمی آید و چه بهتر که خود ایشان عامل آن باشند و بر ضرورت همکاری علماء با شاه بر اساس مشورت در ایجاد قانون تأکید می فرمایند: «ولکن شایسته آنکه حسب الاراده حضرت سلطان آیده الله و حضرات علمای اعلام و امرای عظام واقع شود. باید به اطلاع ایشان مقرری معین گردد و حضرات در آن مقر جمع شوند و به حبل مشورت تمسک نمایند و آنچه را سبب و علت امنیت و نعمت و ثروت و اطمینان عباد است، معین فرمایند و اجرا دارند.» به عبارت دیگر، از دیدگاه مبارک، طریق ایجاد تحوّل سیاسی نه جنگیدن با نظام مستقر بلکه تعامل با آن و گفتگو با آن است و وظیفه عوامل نظام مستقر و سرکرده اصلی آن که شاه باشد نیز، پذیرش این تعامل و گفتگو است. چه که، هر روشی جز این، هر روش مبتنی بر تقابل و تهاجم و تعارض، منجر به اختلاف و آشوب بیشتر می شود و سازنده نیست: «چه اگر به غیر این ترتیب واقع شود علت اختلاف و ضوضاء گردد.» (دریای دانش ۹۱)

چنانکه در سطور آینده خواهیم دید، همین روش مطلوب اقدام برای حصول تحوّل سیاسی- اجتماعی، روش مبتنی بر اتحاد نیروها بجای تقابل و نزاع آنها، در الواح دوران مشروطه، در اوج اختلافات بین شاه و مجلس محتوای هدایات حضرت عبدالبهاء را برای طرفین تشکیل می دهد.

دو نکته دیگر در الواح ۱۳۰۸ ه.ق را نیز باید در زمره هدایات خاص جمال مبارک برای ایران باید نمود: یکی تصریح هیکل مبارک، در زمانی که دولت ایران قصد افزایش قشون داشت، بر این که از نظر ایشان، "صد هزار عسکر منظم مرتب کفایت می نماید" (لوح شیخ ۲۴) و دیگر، موضوع عدم پیشرفت امر زراعت در ایران است، امری که "در ممالک خارجه... بسیار ترقی نموده" جمال قدم، ضمن اشاره به این نکته در لوح دنیا، اظهار امیدواری می فرمایند که پادشاه "توجهی به این امر عظیم خطیر فرماید." (دریای دانش ۹۲)

در زمره آثاری که به منظور خاص هدایت ایرانیان نگارش یافته اند، البته باید به الواح صادره در دوران انقلاب مشروطه نیز پرداخت. حضرت عبدالبهاء به عنوان مبین آیات حضرت بهاء الله، البته از لحاظ اصولی حکومت مشروطه را تأیید می فرمودند - چنانکه خود نیز سی سال پیش از

جنبش مشروطه طلبی در ایران، در رسالهٔ مدنیّه انتخابی بودن اعضای مجلس را توصیه نموده بودند - در طریق وصول مشروطیت، امّا، روش تنازع و تخاصم و رویارویی را نمی‌پسندیدند. الواح متعدّد حضرت عبدالبهاء در بحبوحهٔ منازعات بین محمد علی شاه و مجلس اوّل در زمینهٔ ضرورت درهم آمیختن "دولت و ملت" مانند "شهد و شیر" را یاد کرد. ایشان مکرراً اذار دادند که در صورت ادامهٔ تقابل و تخاصم، "ایران ویران گردد" و "عاقبت منتهی به مداخلهٔ دول متجاوزه شود." (مکاتیب ۱۷۳: ۵، برای مثال)<sup>۱</sup> هدایات حضرت عبدالبهاء را نادیده گرفتند و اندازات ایشان به وضوح تحقّق یافت.

**موضوعات اساسی و محوری در اشارات موجود در آثار مبارکهٔ بهائی راجع به ایران عهد قاجار**  
در کلّ اشارات راجع به اوضاع اجتماعی ایران که به دلایل مختلف مذکور در آثار مبارکه آمده‌اند می‌توان موضوع یا موضوعاتی اساسی و محوری را تشخیص داد. شایع‌ترین موضوعات آنهایی هستند که تحت عنوان کلی "سیاسی" جا می‌گیرند، یا دقیق‌تر گفته باشیم به نوعی به عملکرد هیئت حاکمه و کارگزاران آن راجعند. بعضی از مشخص‌ترین مثال‌های این دسته از موضوعات، در جریان‌ات مربوط به ظل‌السلطان واقدامات او (که شمه‌ای از آن را برشمردیم)، مناسبات اعضای سفارتخانه ایران در عثمانی با افرادی تبعهٔ دولت متبوع خود، نفوذ اندیشه‌های سید جمال‌الدین افغانی در میان بزرگان ایران و بالاخره وقایع مربوط به جنبش مشروطه ملاحظه شد.

امّا چون دقیق‌تر نظر کنیم، در میان موضوعات سیاسی نیز یک مسأله نقش اساسی و محوری دارد و آن ارتباط علماء شیعه و حکومت است. ارتباط روحانیت شیعه با حکومت در ایران، در اشارات آثار مبارکه به دوران‌های تاریخی مختلف به شکلی مطرح شده است:

---

<sup>۱</sup> برای شرح تفصیلی به فصل‌های مربوط به دوران مشروطه در اوضاع اجتماعی ایران در عهد قاجار از خلال آثار مبارکه بهائی، یا مقالهٔ نگارنده در مجلهٔ خوشه‌هایی از خرمین ادب و هنر شمارهٔ ۱۲، صفحات ۲۲۳ تا ۲۴۸ مراجعه فرمائید.  
"Abdu'l-Bahā' and the Iranian Constitutional Revolution: Embracing Principles while Disapproving Methodologies," *The Journal of Bahá'í Studies*, vol. 24, number 1/2 (March-June 2014): 47-82.

در نصوص مبارکه مربوط به صدر قاجاریه، دخالت علماء در سیاست در بدایت سلطنت آقا محمدخان قاجار مورد اشاره قرار می‌گیرد. در عصر اصلاحات مورد نظر ناصرالدین شاه، علماء مذهبی به عنوان مخالفین اصلی اصلاحات مطرح می‌گردند و بعد در حدود دو دهه بعد از آن، از فتنه‌جویی سیاسی پیشوایان مذهبی سخن می‌رود، و در زمان مشروطه طلبی، از نقش علماء در مقابل حکومت و نیز در کنار آن یاد می‌شود.

اما غالب مواردی که در آثار مبارکه ذکر علماء و حکومت گشته، راجع است به ارتباط این دو عامل قدرت با امر مبارک و مؤمنین بدان. از سر آغاز ظهور حضرت بهاءالله، چون علماء و حکومت به عنوان مخالفین اصلی امر بدیع مطرح گشتند، مواجهه با دیانت تازه، در ضمن زمینه‌ای جدید را برای تعاملات خود این دو عامل با یکدیگر فراهم ساخت. بعد در دهه اول اقامت مظهر امرالله در خارج از ایران، می‌بینیم که عالم تبعیدی با کارگزاران حکومت، به همکاری بر علیه مظهر امر و پیروانش برمی‌خیزند. و سپس زیارت می‌نمائیم که حضرت بهاءالله در لوحی که خطاب به پادشاه، رأس حکومت در ایران نازل می‌فرمایند، علماء را به عنوان عاملین اصلی در تکدر خاطر شاه نسبت به امر مبارک مطرح می‌فرمایند و از جانب دیگر، علت جرأت علماء در ظلم به بهائیان را محروم دیدن ایشان از حمایت حکومت بیان می‌فرمایند. در سال‌های پس از عصر اصلاحات، باز در نشانه‌های ظلم (به شهادت رساندن سلطان‌الشهداء و محبوب‌الشهداء) جای پای روابط خاصی فیما بین این دو عامل قدرت، علماء و حکومت یا سبب کامل آن یعنی شاه می‌بینیم. روابطی که به نوعی باعث می‌شود شاه از ظلم فاحش علماء چشم‌پوشی کند. و پس از آن در پرداختن به شرح مشکلاتی که برای بهائیان در ۱۳۰۰ ه. ق پیش می‌آید، انعکاسی از ارتباطات بین خود اجزاء حکومت (شاهزادگان قاجار) از طرفی و حکومت و علماء از طرف دیگر را شاهدیم. در وقایع ۱۳۰۸ ه. ق و جریان شهادت شهدای سبعة یزد می‌بینیم که عاملین حکومت در به شهادت رساندن بهائیان برای حفظ منافع و موقعیت خود، "علماء را حاضر می‌نمایند و تحریک می‌کنند." در طی این دو جریان (۱۳۰۰ و ۱۳۰۸ ه. ق) مصداق بیان حضرت ولی‌امرالله را در این مورد که شاهزادگان قاجار در رقابت با یکدیگر به پشتیبانی روحانیون ساکن مناطق خود با آزدن بهائیان در کسب امتیاز بیشتر برای خود می‌کوشیدند، مشاهده می‌گردد. پس از آن نیز در ۱۳۲۱ ه. ق. در جریان آشوب و فتنه تقریباً سراسری در ایران می‌بینیم که چون در یزد و اصفهان به تحریک علماء بهائیان را غارت کرده شهید می‌نمایند، حکومت محلی نظر به "حکمتی و

مقصودی" در محافظه بهائیان سستی می‌نماید و صدراعظم نیز به دادخواهی بهائیان وقعی نمی‌نهد.

با آغاز عصر مشروطه‌طلبی در ایران، در الواح مبارکه راجع به اوضاع سیاسی ایران در این دوران نیز، ارتباط علماء باحکومت باز مطرح است، اما در این مرحله تعاملات این دو قوه در قبال بهائیان بنابر تحولات حاصله در ارتباطات فیما بین خودشان شکلی دیگر گرفت. علمای مخالف مشروطه البته در کنار حکومت استبداد و نه در مقابل آن، قرار داشتند و با بابی و بهائی خواندن مشروطه‌طلبان سعی در ریشه‌کن ساختن هر دو می‌نمودند.

بعدها در زمان زوال قاجاریه، نحوه اشاره حضرت ولی امرالله به همزمانی تقریبی سقوط قاجاریه با تحقیر و تذلیل رهبران مذهبی ایران، در عین اشاره به خاتمه حیات فعال هر دو، نشانی دیگر است از ترسیم این دو عامل قدرت، حکومت و علماء به عنوان دو قوه‌ای که فعالیت‌های ایشان موضوع اصلی مطالب موجود در آثار بهائی درباره اوضاع اجتماعی عهد قاجار را تشکیل می‌دهد.

کثرت مطالب راجع به علماء و حکومت در آثار مبارکه بهائی ناشی از آن است که این دو مرجع قدرت در متنی وارد می‌گردند که بنیان آن، بر وجود یک دیانت جدید و پیروانش است. یعنی محوری که می‌تواند مرکز مناسبی برای تسهیل جریان امور میان این دو مرجع و کاهش تشنج‌ها فیما بین آنها باشد. بهائیان، ایمان آورندگان به امر بدیع و بنابراین آماج تعصبات علمائی که منافع خود را در خطر می‌بینند، وجه المصالحه‌ای می‌گردند بین علماء مذهبی و حکومت، یعنی دو عاملی که خود در نوسانات مربوط به توازن قدرت درگیر تعاملات بسیارند. گاه این وسیله پیشبرد اغراض آن می‌گردد و گاه بر عکس. به طور کلی نکته‌ای که از زیارت مجموعه آثار مبارکه در زمینه مورد بحث می‌توان در خصوص تعاملات بین این دو قوه نتیجه گرفت، آن است که با توجه به آنچه حضرت ولی امرالله از آن تحت عنوان "تبعیت سخیفانه" پادشاهان قاجار از بعضی علماء مذهبی یاد می‌فرمایند، و بنا بر آن، پادشاهان مذکور را "مدافع و آلت دست" این گروه روحانیون می‌خوانند (قد ظهر یوم المیعاد ۱۰۰)، در جمع بندی نهائی، دید کلی در آثار مبارکه حاکی از ضعف حکومت در قبال علماست. اما باز با توجه به آنچه در شرح جزئیات تاریخی در آثار مبارکه آمده، می‌توان مشاهده کرد که گاه نیز در طی جریانات و حوادث، این علماء بودند که در راه اهداف حکام به کار گرفته می‌شدند.

در بحث از شایع‌ترین مطالبی که در آثار مبارکه راجع به اوضاع اجتماعی ایران عهد قاجار، ذکر شده، پس از مسائل سیاسی و جنبه‌های خاص آن - یعنی ارتباط علماء و حکومت با هم و نیز در مقابل بهائیان - باید از مسائل قضائی یاد کرد. به وضعیت دستگاه قضائی آن عهد به طرق مختلف در آثار مبارکه اشاره شده است. پاره‌ای از اشکالات این دستگاه، یا دقیق‌تر، قسمتی از آن که تحت عنوان محاکم شرع شناخته می‌شد، در رساله مدنیّه مطرح گشته است و به طور خلاصه عبارت از فقدان ضوابط، تغییرپذیری و عدم قطعیت احکام است. خصائص دیگر اوضاع قضائی ایران عهد قاجار را از بسیاری مطالب که در شرح مظالم وارده بر احباء در آثار مبارکه زیارت می‌نمائیم، می‌توان استنتاج کرد. از صدر امر، آنچه پس از واقعه رمی شاه برگروه بزرگی از بابیان وارد گشت، از میان نکات بسیاری که در خصوص ایران آن عهد آشکار ساخت، هرج و مرج قضائی بود پیش از آن، و بارها پس از آن نیز، در آزارهای وارده بر مؤمنین به امر جدید بی‌توجهی به دادخواهی مظلومین و عدم مجازات ظالمان از جانب دستگاه قضائی داستان مکرر بود. هر از گاهی نیز که دستگاه‌های رسمی مملکت، بهائیان را به عنوان متهم، به دلیل اعتقادشان یا با بستن پیرایه‌های دیگر دستگیر می‌کردند، قضاوت دربارهٔ ایشان به عهده همین دستگاه قضائی بود، دستگاهی که در آن رشوه و رشوه‌خواری جریان تام داشت به نحوی که خود محلی برای کسب مداخل قدرتمندان بود. امکان آزاد ساختن متهمین با اخذ پول امری مسلم بود. هر چند زمانی در پنهان مطرح می‌گشت و وقتی آشکاراً اعلام می‌شد. مسألهٔ رواج رشوه را که خود نقطهٔ سیاهی بر دامان دستگاه قضائی بود، می‌توان به سبب شدت شیوع آن در فعالیت‌های مختلف حیات اجتماعی، انعکاسی از ضعف اخلاقیات حاکم بر جامعهٔ ایران آن روز دانست.

توصیفات کلی از حال و وضع ایرانیان عهد قاجار نیز از مطالبی است که در آثار مبارکه در مواضع مختلف بدان پرداخته شده است. حضرت بهاءالله در لوح مبارک دنیا در ۱۳۰۸ ه.ق و حضرت عبدالبهاء در رسالهٔ مدنیّه شرح احوال کلی این ملت را بیان می‌فرمایند و حضرت ولی‌امرالله در آثار خود وسیعاً به توصیف مردمی که امر مبارک در میان ایشان زاده شد، می‌پردازند. عنصر مشترک همهٔ این توصیفات نوعی ارزیابی منفی از حال و وضع ایرانیان است، غالباً در تقابل با ارزیابی‌های بسیار مثبت از گذشتهٔ پرافتخار ایشان.

از دیگر جنبه‌های حیات اجتماعی ایران عهد قاجار که در آثار مبارکه به طور خاص مورد بحث قرار گرفته است، یکی دستگاه تعلیم و تربیت است و دیگر موضوع کیفیت ارتباط حکومت

مرکزی و حکومت محلی، یا به عبارت دیگر، نوعی استقلال حکومت محلی در دایره اقتدار خود است که در مقاله شخصی سیاح بدان اشاره شده و در رساله مدنیّه صریحاً مطرح گشته است. ایران عهد قاجار هر چه بود، نام و یادش جاودان خواهد ماند، چه که موطن دو مظهر ظهور و خاستگاه آیین حق گشت. خاتمه کلام را با بیان حضرت عبدالبهاء درباره آینده آن دیار متبرک می‌نمائیم:

«عنقریب ملاحظه خواهد شد که دولت وطنی جمال مبارک در جمیع بسط زمین محترم‌ترین حکومت خواهد گشت، انّ فی ذلک عبرة للناظرین و ایران معمورترین بقاع عالم خواهد شد، انّ هذا لفضل عظیم.» (کشور مقدّس ایران ۱۰)

## فهرست منابع

### منابع دست اول (آثار مبارکه):

- حضرت بهاءالله. دریای دانش. [طهران]: مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۳۳ بدیع.
- . لوح مبارک خطاب به شیخ محمد تقی مجتهد اصفهانی معروف به نجفی. [طهران]: مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۱۹ بدیع.
- . مائده آسمانی. جلد چهارم. مؤلف: اشراق خاوری، عبدالحمید. [طهران]: مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۹ بدیع.
- حضرت عبدالبهاء. رساله سیاسیّه. [طهران]: لیب، محمد، سنه ۹۱ بدیع.
- . الرسالة المدنیة. [قاهره]: مطبعه کردستان علمیّه، ۱۳۲۹ ه.ق.
- . مکاتیب عبدالبهاء. جلد پنجم. [طهران]: مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۳۲ بدیع.
- حضرت ولی امرالله. کتاب قرن بدیع "نوروز ۱۰۱". قسمت دوم. ترجمه مودت، نصرالله. [طهران]: مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۵ بدیع.
- . قد ظهر یوم المیعاد. ترجمه ؟. طهران: لجنة ملی نشر آثار امری، ۱۰۴ بدیع.

----. نظم جهانی بهائی. ترجمه و اقتباس فتح اعظم، هوشمند. همیلتون، اونتاریو: مؤسسه معارف بهائی به زبان فارسی، ۱۹۸۹.  
کشور مقدس ایران (مجموعه‌ای از نصوص مبارکه درباره ایران). محل نشر؟ ناشر؟ سال؟

### منابع دست دوم:

آواره (آیتی)، عبدالحسین. الكواكب الدرّیه فی مآثر البهائیه. قاهره: مطبعة السعادة، ۱۳۲۳  
اشراق خاوری، عبدالحمید. محاضرات. جلد دوم. [طهران]: مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۰  
بدیع.  
----. نورین تیرین. [طهران]: مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۳ بدیع.  
خان ملک ساسانی، احمد. سیاستگران دوره قاجار. طهران: انتشارت هدایت با همکاری انتشارات بابک، ۱۳۳۸ و ۱۳۴۶ شمسی.  
سلیمانی، عزیزالله. مصابیح هدایت. جلد اول. [طهران]: مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۰۹  
بدیع.  
سیاح محلاتی، محمدعلی. خاطرات حاج سیاح یا دوره خوف و وحشت. به کوشش حمید سیاح  
به تصحیح سید الله گلکار. چاپ سوم طهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۹.  
سعیدی، نادر. رساله مدنیّه و مسأله تجدد در خاورمیانه، مطالعه معارف بهائی، شماره ۶.  
دنداس، اونتاریو: مؤسسه معارف بهائی، ۱۹۹۳.  
فاضل مازندرانی، اسدالله. اسرارالآثار. جلد اول. [طهران]: مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۴  
بدیع.  
فیضی، محمد علی. حیات حضرت عبدالبهاء و حوادث دوره میثاق. [طهران]: مؤسسه ملی  
مطبوعات امری، ۱۳۲ بدیع.  
----. لئالی درخشان مشتمل بر مسائل مهمه و شواهد تاریخیّه دولوح مبارک "شیخ" و "سلطان"  
شیراز: ۱۲۳ بدیع.  
یزدانی، مینا. اوضاع اجتماعی ایران در عهد قاجار از خلال آثار مبارکه بهائی. همیلتون، اونتاریو:  
مؤسسه معارف بهائی، ۲۰۰۳.

----. "دیانت بهائی و نهضت مشروطیت ایران از خلال الواح حضرت عبدالبهاء." خوشه‌هائی از خرمین ادب و هنر. شماره ۱۲ (۱۳۸۰ شمسی / ۲۰۰۱ میلادی): ۲۲۳ تا ۲۴۸.

----. "رساله سیاسیّه." خوشه‌هائی از خرمین ادب و هنر. شماره ۱۴ (۱۳۸۲ شمسی / ۲۰۰۳ میلادی): ۱۹۸ تا ۲۱۴.

----. "رساله مدنیّه." خوشه‌هائی از خرمین ادب و هنر. شماره ۱۴ (۱۳۸۲ شمسی / ۲۰۰۳ میلادی): ۱۷۸ تا ۱۹۰.

----. "مقایسه رساله مدنیّه و رسالات سیاسی - اجتماعی هم عصر آن." خوشه‌هائی از خرمین ادب و هنر. شماره ۱۶ (۱۳۸۷ شمسی / ۲۰۰۸ میلادی): ۱۶۷-۱۲۷.

#### منابع انگلیسی:

Balyuzi, H.M. *Eminent Bahá'ís in the Time of Bahá'u'lláh with Some Historical Background*. Oxford: George Ronald, 1985.

"Meaning of 'Just Government' Clarified by the Universal House of Justice," *National Baha'i Review* (July 1968), 2.

Available  
at<[https://bahai.works/index.php?title=File:National\\_Bahai\\_Review\\_7.pdf&page=2](https://bahai.works/index.php?title=File:National_Bahai_Review_7.pdf&page=2)>

Momen, Moojan. "The Baha'i Influence on the Reform Movements of the Islamic World in the 1860s and 1870s," *Baha'i Studies Bulletin*, vol. 2, no. 2 (Sept. 1983): 47-65.

Yazdani, Mina. "'Abdu'l-Bahá' and the Iranian Constitutional Revolution: Embracing Principles while Disapproving Methodologies," *The Journal of Bahá'í Studies*, vol. 24, number 1/2 (March-June 2014): 47-82.